

**اصلاحات و دلایل
 گریزناپذیر آن**
 رهبر - واعظ - شاهرودی
 مثلث قدرت (ص ۳۵)
**استوار بر ثروت
 آستانقدس رضوی**

گفتگوی رایوئی سر دبیر راه توده (ص ۱۹)
**معامله با امریکا
 در مرکز سیاست
 جناح راست ج.ا**

چپ نماها و سلطنت خواهان می خواهند
 خانم عبادی را هم به جمع منفعل
 خودشان در مهاجرت اضافه کنند. اجازه
 بدهید ایشان در همان دریای موج داخل
 کشور و همراه مردم شنا کنند!

بر سر دو راهی انتخاب یا انفعال

چه پیش و چه پس از تشکیل مجلس هفتم، آنچه بعنوان بحث محوری جنبش
 عمومی مردم ایران، همچنان و تا سالها باقی خواهد ماند، انتخاباتی است که تا پیش از
 پایان سال ۱۳۸۲ در ایران و برای تشکیل این مجلس برگزار می شود. تاریخ نه تنها در
 باره نحوه برگزاری این انتخابات و کارشکنی‌های بی نظیر مافیای قدرت و ثروت
 جمهوری اسلامی برای از نفس انداختن مردم و ناامید ساختن آنها از امکان تحولات از
 طریق انتخابات قضاوت بی‌رحمانه خود را خواهد کرد، بلکه درباره میزان درک
 طرفداران تحولات از شرایط، موقعیت سنجی و نحوه مقابله آنها با این توطئه نیز قضاوت
 خود را خواهد کرد. هرآنکس که درباره این قضاوت های تاریخی کوچکترین تردیدی
 دارد، می تواند تاریخ مجلس در ایران، انتخابات آن و بویژه مجلس شانزدهم و هفدهم در
 دهه ۳۰ را یکبار دیگر مرور کند و به سرنوشت آیت الله کاشانی (رئیس مجلس) دربار
 پهلوی و سرانجام نمایندگانی که با توطئه این دربار بر صندلی مجلس شورای ملی تکیه
 زدند ببیند. از آنجا که نقش مجلسین پس از کودتا که عامل قانون سازی برای تثبیت
 کودتا بودند همان نقشی است که چرخ پنجم درشکه اختناق و دیکتاتوری ایفاء می کند،
 نیازی به گشایش دفتری جدا از سرنوشت شاه و دربار برای این دوره ها از مجلس ایران
 نیست.

شورای نگهبان سلطنتی نیز، در دوره ای به نیابت از فئودال ها و در راس آنها
 خاندان پهلوی و در دوره ای دیگر به نیابت از دلال های اسلحه و تجار وابسته به دربار و
 نوکیسه های مونتازکار صنایع، که باز هم در راس آنها دربار شاه قرار داشت، در کاخ
 شاهنشاهی لیست از صندوق ها بیرون آورد و مجلس مطیع دربار برپا کرد. سرانجام آن
 مجلس ها، دربار شاه و سازندگان آن لیست ها و فراکسیون های درباری اظهارمن الشمس
 است! و نیازی به مرور آن از سوی ما نیست.

همچنین، تاریخ خواهد گفت که مردم ایران توانستند در لحظه‌ای تاریخی
 تصمیمی درست و تاریخی بگیرند یا نه؟ البته، هر قضاوتی در این باره؛ چیزی از سهم و
 نقش نیروهای طرفدار تحولات، احزاب سیاسی جدی ایران در جهت آگاه سازی مردم
 برای اتخاذ تصمیم درست نخواهد کاست. همانگونه که از سهم نیروهای مخالف مردم و
 تحولات در ایران نخواهد کاست. قضاوت بی رحمانه تاریخ این دو را نیز شامل خواهد
 شد. اگر نامردمی و مردم ستیزی حکومتیان سقوط آنها را در پی داشته باشد که در هر
 نظام و کشوری- چه اسلامی و چه غیر اسلامی- در پی داشته، برای گروه دوم نیز
 غفلت‌های تاریخی چنان ضربه اعتباری خواهد بود که دوباره بر سر پا ایستادن و با مردم
 سخن گفتن را دشوارتر از آن خواهد ساخت که اکنون گمان می رود. (بقیه در صفحه ۲)

نگاهی به کنگره فدایی‌ها

آلترناتیو

در خانه و آنها گرد
 جهان می‌گردند!

(ص ۲۹)

حزب دمکراتیک مردم ایران

سوار بر مرکب

اصلاحات

اما وارونه!

(ص ۱۲)

"سیاست" و

"بازی سیاسی"

(ص ۳)

سالگرد قتل‌های زنجیره‌ای

بانگ مردمسالاری

خاموش نشد

(صفحات ۷ و ۲۸)

"انفعال چپ"

مقاله‌ای از محمد مختاری

انتخاب یا انفعال...

فشاری است سنگین به طرفداران کودتای پارلمانی و تشکیل مجلس مطیع رهبری و ولی فقیه. آنها که دم از ضرورت نفی و طرد ولایت فقیه می زنند در این اینجاست که هرآنچه دارند و می توانند- اگر داشته باشند و بتوانند- باید به میدان آورند. حتی اگر شرایطی مناسب تحریم ملی انتخابات فراهم آید و چنین تحریمی عملاً راهگشای بن بست های اصلاحی در جامعه ایران تشخیص داده شود، تنها در صورت حضور مردم در صحنه انتخابات و حساسیت همه جانبه نسبت به سرنوشت این انتخابات و نقش مجلس در تحولات است که می تواند جنبه توده ای و ملی به خود گرفته و طرح و نقشه مافیای قدرت برای قبضه مجلس با ۴۰-۵۰ درصد آراء مردم را نقش برآب کند. حتی اگر تحریم انتخابات با انگیزه جلب توجه مجامع بین المللی و نه دولت ها نسبت به آنچه واقعا در ایران می گذرد نیز هدف باشد، تنها با حضور و خواست مکرر و همه جانبه مردم در فشار به حاکمیت برای گشایش فضای انتخاباتی می تواند جنبه عملی به خود بگیرد. افکار عمومی جهانی را با حضور مردم در صحنه و مخالفت با تصمیمات شورای نگهبان و مافیای قدرت می توان نسبت به رویدادهای ایران جلب کرد نه با عدم حضور مردم در صحنه، تشویق انفعال و خمودی و بی اعتنائی نسبت به سرنوشت مجلس و تمکین از قدرت سرکوب حاکمیت مافیا. وقتی مردم یک کشور، خود در پی گرفتن حق خویش نباشند، چگونه مردم دیگر کشورها و افکار عمومی مردم جهان و مجامع بین المللی به یاری این مردم بیاید؟

با این ارزیابی است که ما معتقدیم راه میانه دو تصمیم **انتخاب و تحریم**، قطعاً انفعال نیست و هر حزب و سازمان سیاسی ایران که نظرات، اعلامیه ها، اسناد و کنگره های آن، در عمل به چنین انفعال و غفلتی کمک کند، سهم خویش را در قضاوت تلخ و بی رحم تاریخ از هم اکنون باید بپذیرد.

اگر درسی از جبهه مقابل و مخالف اصلاحات بخواهیم بگیریم که بنظر ما ضرورت دارد گرفته شود، عمل در همان جهتی است که آنها با آن مخالف اند و اتخاذ تصمیمی است که آن ها نسبت به آن بیشترین واکنش ها را نشان میدهند.

امروز جبهه مخالف تحولات با هر نوع تجمع انتخاباتی و ارتباط گیری طرفداران اصلاحات در داخل و خارج حاکمیت با مردم مخالف است و با آن در حد یورش به جلسات سخنرانی رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ششم در شهر یزد مقابله می کند، جبهه مشارکت را تهدید به انحلال می کند. خود متینگ انتخاباتی برپا می کند، اما هر جا که بتواند جلوی اجتماع مردم و جلساتی را می گیرد که در آن پیرامون انتخابات آینده مجلس از موضع ضرورت حضور مردم در صحنه آن و بیرون آوردن پنبه ها درباره نقش تاریخی مجلس ششم از گوش ها سخن گفته می شود. این نشانه ها برای تصحیح برخی سیاست ها و پیش بینی ها کافی نیست؟

جبهه مخالف می داند که اگر مردم در صحنه حاضر شوند، نمی تواند در آخرین لحظات و برای تبلیغات پس از انتخابات خاموش، در زمانی که مردم دیگر به انفعال تن داده و به هر صورت خانه نشینی را به شرکت در انتخابات ترجیح می دهند، ناگهان بسیاری را تأیید صلاحیت کند و بداند که دیگر کسی در صحنه نیست که به آنها رای بدهد. این تجربه ایست که آنها از انتخابات شوراها در انبان پرتجربه خود دارند. پس از چنین رویدادی است که خواهند گفت انتخابات آزاد برگزار شد اما اصلاح طلبان رای نیآوردند و مردم به آنها رای ندادند. و این، یعنی تقدیم مجلس به مخالفان مردم اما با دست مردم. گرچه این متاع گران با دست ۴۰ تا ۵۰ درصد واجدان حق رای تقدیم شده باشد!

انتخاب، تحریم، به صحنه درآمدن، عقب نشینی کردن، به کارزار فراخواندن مردم و به انزوا بردن مخالفان مردم، ایستادن و هزینه دادن اما گشودن فضای سیاسی کشور، تسلیم تنگناها شدن، اتحاد، اختلاف، امید به مردم، امید به خارج، واقع بینی، رویاپروزی، سهم پذیری در آگاه سازی مردم، موج سواری روی امواج نارضائی مردم و... همه اینها برگ های دفتر انتخابات مجلس هفتم است که ورق خواهد خورد و از دل آن قضاوت تاریخ درباره انتخابات مجلس هفتم بیرون خواهد آمد. چه کسی روسفید خواهد شد و سیاهی ذغال بر چهره چه کسانی خواهد ماند؟

در جامعه ای که در آن جوشش تحولات وجود دارد، زمان زیادی برای دریافت پاسخ لازم نیست، همانگونه که در جریان انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ لازم نبود.

بدین ترتیب و در چنین فضا و موقعیت خطیری، همگی به سمت انتخابات مجلس هفتم می رویم. این که مخالفان جنبش و اصلاحات چه درس دارند و چه چیز را به صحنه آورده و می آورند، دیگر نه امری پوشیده است و نه نقشه ها و ترفندهای نا آشنا. آنها، در یک کلام می خواهند کودتای پارلمانی کنند، تریبون پر قدرت مجلس را که طی چهار سال سنگر جنبش بود و بزرگترین افشاگری تاریخ جمهوری اسلامی را علیه ارتجاع مذهبی و مافیای ثروت در کشورما کرد از چنگ جنبش درآورند، حتی اگر این انتخابات در شهرهای بزرگ ایران با ریزش آراء واجدین شرایط رای همراه شود و برای یک دورانی زیر فشار این ریزش آراء قرار گیرند. تجربه مجلس خبرگان رهبری که با ۴۲ درصد آراء واجدین حق رای تشکیل دادند و شورای شهر تهران که با ۲۵ درصد رای شهری ۱۲ میلیونی تشکیل شد و به تخریب هر آنچه جنبش به حاکمیت تحمیل کرده بود مشغول است، دربر اینهاست.

این که رویدادهای هفته ها و دو ماه آینده در ایران و منطقه چه پیش خواهد آورد و چه تأثیری بر روند این انتخابات خواهد داشت، بحثی است که در زمان وقوع چنان رویدادهایی باید درباره آن صحبت کرد. درباره آنچه که اکنون در برابر تمام نیروهای طرفدار اصلاحات و تحولات قرار دارد، اکنون باید صحبت کرد.

یعنی **تحریم** انتخابات مجلس هفتم و کوشش در راه هر چه همه جانبه تر کردن آن و یا **شرکت** در انتخابات به رغم همه محدودیت هائی که پیش بینی آن دشوار نیست؟

بنظر ما، میان این دو تصمیم هنوز فاصله ای وجود دارد که باید برای رسیدن به هر یک از آن دو تصمیم، آن را طی کرد و این مسیر چیزی جز **افزودن همه جانبه بر حساسیت و دقت نظر مردم ایران در وسیع ترین اشکال خود نسبت به این انتخابات**. هر نوع شعار، انتقاد از اصلاحات، انتقاد از کارشکنی ها و اعتراف به قدرت جناح راست برای سرکوب و مقابله با مردم و اصلاحات، اگر به این هدف خدمت نکند، به ارتجاع و مخالفان اصلاحات کمک کرده است. از لحظه قبول این نظر به بعد است که نمی توان آن اعلامیه ها و تحریم های زودرس انتخاباتی را که عملاً به انفعال و بی اعتنائی مردم برای حضور در صحنه انتخاباتی کمک می کند تأیید کرد. امروز نفس حضور مردم در صحنه انتخاباتی و برانگیختن حساسیت مردم نسبت به سرنوشت انتخاباتی که از نظر ما توده ای ها، مهم ترین انتخابات تاریخ ۲۵ ساله ایران است (حتی مهم تر از انتخابات ۱۳۷۶) در عمل

"سیاست" و "سیاست بازی"

در سیاست فرمول ریاکارانه "هدفها توجیه کننده وسیله‌ها"، که به ماکیاولیسم شهرت یافته و فرقه ژزونیت آنرا پذیرفته بود (۱)، همان سیاست ورزی و یا سیاست بازی است که قطعاً نمی‌تواند در خدمت بالندگی یک اجتماع قرار گیرد.

اصل توجیه وسیله برای رسیدن به هدف تاریخ پیچیده‌ای دارد، که در اینجا جای بحث آن نیست. خلاصه کلام آنست که پیدایش این اصل بسی کهن‌تر از کتاب پرنس ماکیاولی یا قبول فرقه ژزونیت است.

این اصل در سیاست مترقی و متعالی اصلی است غلط و این تهمت سنگینی بود که سالها طرفداران سوسیالیسم علمی از سوی نیروهای واپسگرا و حاکمیت‌های سرکوبگر متهم به اعمال آن می‌شدند. امری که در جمهوری اسلامی نیز آن را شاهد بوده و هستیم و اتفاقاً دیدیم که شخصیت‌هایی در حاکمیت جمهوری اسلامی را که بیش از همه طرفداران سوسیالیسم علمی را متهم به این اصل می‌کردند، درحالی‌که خود با کارنامه‌ای خونین مجسمه تمام‌نمای آن از آب درآمدند.

وسایل خلاف واقعیت و شرف و صداقت بناچار موجب تباهی و ناچیزی مقاصد می‌شود و آن مقاصد را از اعتبار ساقط می‌کند.

مراعات صداقت انسانی علامت قدرتمندی در سیاست است و ریاکاری و فریب و دروغ و پردپوشی حيله‌گرانه در سیاست علامت ناتوانی است. این امر تنها شامل حال نیروهای حاکم نمی‌شود، ما نمونه‌های پرشماری از این نوع سیاست بازی‌ها را در میان نیروهای اپوزیسیون هم سراغ داریم. نیروهایی که حتی در عرض یکسال و یا در فاصله دو انتخابات و یا دو رویداد سیاست عوض می‌کنند و تابع امواجی می‌شوند که از رویدادها بر می‌خیزند و نه از تلاطم‌های زیربنائی جامعه و ضرورت‌های آن. مهم در پیگیری یک سیاست اصولی آنست که بتوان پایه‌های اصولی یک سیاست را شناخت و برپایه این اصول حرکت کرد و از زیر بار شانه خالی نکرد؛ و این ممکن نیست مگر رسیدن به ایمان علمی. باید توانست، در بدترین شرایط و در تنگناهای دشوار، جسورانه در چشمان واقعیات نگریست و سیاست اصولی را پیش برد.

گاه، حيله‌گري‌های سیاسی و مانورهای کم‌مایه را کاردانی سیاسی نام می‌نهند و این مادر شکست‌هاست. تکیه بر خدعه حماقت است، چرا که نام بندبازی سیاسی، سیاست به معنای علمی آن که در بالا بدان اشاره شد نیست.

کافی است تاریخ ۲۴ ساله جمهوری اسلامی مرور شود، نه در عرصه حکومتی که در گستره اپوزیسیون نیز. حتی اگر فرصتی برای این مرور ۲۴ ساله فراهم نباشد، می‌توان حوادث ۶ سال اخیر را بررسی کرد، به تحریم و تصدیق نتیجه انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶، به انتخابات مجلس ششم، به حمایت‌های لفظی و هیجانی از نتایج این رویدادها و روی گردانی از این حمایت‌ها، به لفاظی‌های بی‌عمل و لفظ پرستی‌های پرخاشگر. حتی اگر همین اندک نیز بررسی اجمالی شود، بیشتر و صریح‌تر آشکار می‌شود آنچه ما می‌گوئیم و شاید، این درسی باشد برای تدوین استوارتر سیاست‌های آینده.

صداقت در سیاست، یعنی انطباق گفتار با کردار سیاسی و همراه ساختن وعده با اجراء و قبول تعهد از روی احساس مسئولیت. تاریخ جامعه می‌گوید، مردم را هرگز نمی‌توان در

سیاست هم علم است و هم هنر. علم است، زیرا باید قوانین و قواعد و ساختار و تاریخ آن را آموخت. هنر است، زیرا برای سیاستمدار، دولتمرد یا دولتمدار شدن قریحه و موهبت ویژه‌ای لازم است، مانند شم، زیرکی، پویائی، سرعت انتقال، نهان بینی، خویشتنداری و امثال آن که اجزاء مختلف قریحه سیاسی است.

"سیاست" بیان متراکم اقتصاد جامعه، و "حقوق" بیان متراکم سیاست است. بر همین پایه، سیاست و حقوق، برخلاف برخی تعبیرها، که عمدتاً جنبه تبلیغاتی دارند نمی‌توانند مقدم بر نظام اقتصادی جامعه باشند، بلکه این اقتصاد (یعنی شکل مسلط مالکیت و مناسبات ناشی از آن) است که سیاست و حقوق را بدنبال خود می‌کشد و بدان شکل می‌دهد.

بدینسان، جامعه دارای یک هسته اقتصادی و یک پوسته سیاسی-حقوقی است و رابطه این هسته و پوسته، رابطه ماهیت و پدیده است. بدین سان است که اگر شخص سطحی نگر باشد پوسته را می‌بیند و هسته را نمی‌بیند. البته، پوسته سیاست و حقوق در قبال اقتصاد منفعل صرف نیست و نقش فعال عظیمی در تکامل اقتصاد و کل جامعه ایفاء می‌کند و ایدئولوژی‌های سیاسی و حقوقی و نهادهای ناشی از آن، چنان هیبت و سیطره‌ای دارند که گویا گرداننده اصلی امورند.

موضوع سیاست مناسبات میان ملتها و طبقات جامعه است که نقش خود را به کمک نگره‌های سیاسی، نهادهای سیاسی، رجال سیاسی (یا دولتمردان) که در مجموع روبروئی سیاسی جامعه را بوجود می‌آورند عمل می‌کند.

از آنجا که هر سیاستی در خدمت مناسبات اقتصادی و شکل مالکیت معینی قرار دارد، لذا برای حفظ و توجیه و دفاع هر شکل اقتصادی معین (مانند بردگی یا فئودالیسم یا سرمایه‌داری و غیره) سیاستی خاص، به معنای روبروئی سیاسی خاص لازم است، که گاه در تاریخ شکل مختلط نیز پدید می‌آید. برای تغییر هر نظام اقتصادی به نظام دیگر نیز مبارزه سیاسی حتی در حد حاد آن که قیام انقلابی باشد ضروری است.

در مورد يك انقلاب، حتی متکی به معارف قرآنی نیز باید گفت که بدون داشتن برخورد سیاسی صحیح چه در گستره سیاست داخلی و چه در گستره سیاست خارجی، حل وظایف ماوراء بغرنج اقتصادی از محالات است و ما شاهدیم که در میهن ما ایران عدم درک این ضرورت از سوی نیروهای مترقی و ملی - اعم از مذهبی، نیمه مذهبی و یا حتی غیر مذهبی - و سرگشتگی آنها چه دشواری‌هایی را به همراه آورد.

سیاستی که با سمت‌گیری عمومی تکامل تاریخی جامعه معین و جامعه بشری در تضاد باشد، هر اندازه هم که از لحاظ فنون سیاسی ماهرانه تنظیم و اجراء گردد، تنها و تنها می‌تواند کامیابی موقت داشته باشد و سرانجام "بازی‌های سیاسی" به بن‌بست می‌رسد.

